

مقدمه از روش‌شناسی هنر

جلال‌الدین ستاری

در این مختصر و در مقالاتی که بعداً بچاپ خواهد رسید سعی میشود که مباحث و مسائل اساسی روانشناسی هنر بنحو اجمال بیان گردد.

تعریف :

روانشناسی هنر یا مطالعه و بررسی هنر از لحاظ روانشناسی مانند فلسفه هنر و جامعه‌شناسی هنریکی از مباحث و مقولات جمال‌شناسی است. این مبحث بر اثر پیشرفت و توسعه دانش روانشناسی خصوصاً در سالهای اخیر تضح گرفته، متخصصین عالی‌قدری یافته و در برخی از دانشکده‌های اروپا بصورت یکی از مواد تعلیماتی درآمده است.

موضوع آن مطالعه نفسانیات و حالات درونی هنرمند و هنرپیشه و هنرشناس و دوستدار زیبایی و هنر یا «هنرپذیر» است. روانشناسی هنر خصوصاً وقتی سودمند و آموزنده خواهد بود که برای زیبایی وجود و ذات خارجی یا واقع و نفس‌الامری شناسیم: در اینصورت موضوع (Objet) از اهمیت و اعتبار و اولویت خواهد افتاد و تنها انفعالات و تأثرات روحی (Sujet) مطمح نظر و مورد توجه قرار خواهند گرفت.

بنابر این روانشناسی هنر من حیث المجموع از نظرات گات دوزمیننه جمال‌شناسی برخوردار است و بر روی این اصل که خاصیت و کیفیت هنری یک شیئی بمثابة ذات و جوهر و اصل خود آن شیئی نیست بلکه محصول فعالیت دماغی و روانی و در واقع حالتی است که ما در برابر آن داریم تکیه دارد. پس اگر نتوان هنر و یا مسئله آفرینش هنری را بطریقی عینی شناخت تنها از راه شناخت نفسانیات و مافی‌الضمیر سازنده و پردازنده هنر و هنردوست و هنرشناس و نیز رابط واسطه آن دو (فی‌المثل نوازنده و خواننده و بازیگر: هنرپیشه) و یا قرونده آثار هنری میتوان بر رمز زیبایی‌پسندی و حساسیت در برابر جمال پی برد. مجمل کلام آنکه برای ادراک امر هنر و زیبایی باید سه مسئله را بخصوص مورد مطالعه و دقت قرار داد:

نخست: خلق و آفرینش اثر هنری *Création*.

دوم: انفعالات و تأثرات بیننده و شنونده در قبال آثار هنری یا مسئله سیر در هنر و یا هنرپذیری *Contemplation*.

سوم: عرضه داشتن و نمودن و نمایش دادن اثر هنری *Exécution و Interpretation* که به اعتباری نوعی تأویل و تعبیر و تفسیر یک اثر هنری است.

بدین ترتیب مطالعه حالات درونی هنرمند و هنردوست و هنرپیشه و شناخت نفسانیات آفریننده اثر هنری و دوستداران آثار زیبا یا تدقیق و تفحص در شعور معطوف بجمال و ناظر به زیبایی ما را بحقیقت هنر و یا لافل مسئله زیبایی‌پسندی رهنمون تواند بود. برای نیل به این مقصود دقت در نفسانیات هنردوست باندازه غور و حالات درونی هنرمند اهمیت ارزش دارد و در واقع مسئله سیر در هنر و یا نظاره هنر Contemplation در متن این بحث جای میگیرد چه بیننده و شنونده و خواننده اثری هنری باعتباری آنرا بسائقه ذوق و عواطف و عوالم خویش از نو می‌آفریند و هنرمند نیز پیش از آنکه دست بکار آفرینش هنری زند خواسته و مطلوب و موضوع را بنحوی می‌بیند و در آن چون ناظری سیر میکند. هنرمند و هنردوست در این نقطه دید و بینش هنری بیکدیگر میرسند.

اما روانشناسی هنر علم جمال‌شناسی نیست. جمال‌شناسی در باب زشت و زیبا بحث، اظهار نظر و حکم و داوری میکند، به سنجش و ارزیابی زشتی و زیبایی میپردازد و احکام و قضاوت‌های مربوط به ایندو را مورد بررسی و مذاقه قرار میدهد. پس هنرپیشه و هنرمند و هنردوست بیشتر از این لحاظ که بحکم و قضاوت و اظهار نظر میپردازند و یا مورد حکم و قضاوت (در این مرحله خود مسئله هنر نیز مطرح است) قرار میگیرند مطمح نظر و مورد توجه جمال‌شناسی اند. (جمال‌شناسی مانند اخلاق و منطق که به بررسی احکام مربوط به خیر و شر و صحیح و سقیم میپردازند علمی دستوری است یعنی قادر به تعیین ارزش آثار هنری هست ولی از وضع قواعد و قوانین سریع و دقیق برای کار هنرمند و یا تنقد هنری اعراض دارد). روانشناسی هنر به وجود و بود و ماهیت و کیفیت نفسانیات هنرمند و دوستدار هنر پیش از احکام موضوعه و نظرات موجود در زمینه هنر توجه میکند.

روانشناسی هنر فلسفه هنر نیز نیست. فلسفه هنر بحث و اظهار نظر فلسفی و یا تعقل فلسفی در باب هنر است و بنا بر این بحثی است کلی و پرشمول که به هنر فی حد ذاته و خصوصاً به مبانی روانی آن توجه مستقیم ندارد. فلسفدایت خاص بنسبته فلسفه تاریخ یا فلسفه ادیان و مذاهب که با تاریخ واقعی و خارجی و یا مذهب شخصی افراد چندان سروکار ندارند. حال آنکه روانشناسی هنر فقط به امور ذهنی و محسوسات و نفسانیات هنرمند و هنردوست ناظر است و بالاخره روانشناسی هنر نه علم صنایع و هنرهاست و نه نقد هنری.

موضوع رشته نخستین شناخت و تنظیم و اقامه قواعد و اصولی است که در ایجاد آثار هنری بکار می‌آیند و در تمدنها و فرهنگها و اعصار مختلف صور گوناگون دارند. بدین سبب این علم کمتر به جنبه انسانی و یا نفسانی قواعد و اصول فنی و مباحث کل نظری که در زمینه هنر مطرح می‌سازد توجه دارد حال آنکه انفعالات و تأثرات و عکس‌العمل‌های روحی انسان علی‌الخصوص مطمح نظر و مورد عنایت روانشناسی هنر است.

نقد هنری نیز مطالعه و بررسی آثار هنری مشخص و معینی است بر مبنای اصول (ذهنی یا عینی) و موافق با شیوه تحقیق و ارزیابی جمال‌شناسی مشخص و معینی و وجود امتیاز و اختلاف آن با روانشناسی هنر بارز و آشکار است. اما با وجود اینکه روانشناسی هنر با هیچیک از این مباحث بتمام و کمال مخلوط نمیشود تا اندازه‌ای با هر کدام از آنها درمی‌آمیزد مثلاً اگر متکرر وجود خارجی و یا جنبه عینی نظام ارزشها بشویم جمال‌شناسی بر روانشناسی هنر بدل خواهد شد و مبحث ما در مرکز قلمرو مطالعات مربوط به هنر از جهات مختلف قرار خواهد گرفت.

روش اساسی مطالعه و بررسی هنر از لحاظ روانشناسی کشف و شهود و درون بینی یا ادراک اشراقی است و همانطور که پیش ازین مذکور افتاد مطالعه نسانیات هنر دوست و زیبا پسند باندازه شناخت روحیات خود هنرمند مهم و درخور اعتناست چه سیر در هنر باعتباری نوعی تفسیر و تاویل روانی يك اثر هنری تواند بود. البته از طریق درون بینی فقط میتوان به شعور ظاهر و خود آگاه ناظر پی برد اما روانشناسی هنر بكمك روانشناسی تجربی و روانکاوی ازین حد نیز میگذرد و بمناطق عمیق تری راه می یابد. Fechner (پس از Wundt) نخستین بار در سال ۱۸۷۱ روش تجربی را در زمینه جمال شناسی بکار برد. در اینخصوص بعداً سخن خواهیم گفت.

روانکاوی هنر نیز روش سودمند و ثمر بخشی است که امروزه حق اهلیت یافته و بر کرسی قبول نهشته است. در اینجا باید از تحقیقات فروید و طرفداران او بخصوص ماری بو ناپارت و شارل بودونن و معارض عالیقدر وی یونگ بعنوان مثال یاد کرد ولی این خود موضوع بحث جداگانه است که بعداً مشروحاً مطرح خواهیم کرد.

محمل کلام اینکه در مطالعه و بررسی هنر از لحاظ روانشناسی هنر بصورت فعالیت خلاقه و یا پدیده ای که در نقطه تقاطع و التقای سه جریان منبعث از هنر دوست و هنرمند و هنرپیشه قرار دارد مورد دقت و تحقیق قرار میگیرد.

به این مباحث سه گانه روانشناسی خود اثر هنری را نیز میتوان افزود. در اینجا توضیحی لازم مینماید:

مطالعه نسانیات هنرمند و هنر پذیر و هنرپیشه کاریست معقول و منطقی که در آن جای بحث نیست. اما چگونه میتوان بر روانشناسی اثری هنری پرداخت؟ چگونه و بچه علت واقعیتهای خارجی نسبت به شعور و ذهن وسلوك آدمی (مثلاً يك پرده نقاشی، يك مجسمه و یا يك قطعه موسیقی) میتواند و باید از لحاظ روانشناسی مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد؟

بدین سبب که اصولاً اثر هنری برخلاف شیئی متعلق بعالم محسوس خارجی (فیزیکی) از خلال شعور و یا برای شعور و ذهن انسانی که متوجه و ناظر به آنست و اجد حقیقت و یا ارزش هنری است.

مجسمه ای شکسته و عتیق برای حیوان و یا از لحاظ ضوابط و روابط دنیای مادی و خارجی چیزی جز توده ای بی شکل که از تراکم ماده ای سخت و یا نرم پدید آمده نیست حال آنکه برای بیننده ای هنر دوست و بصیر معرف دنیائی لطف و زیبایی تولد بود. عبارت دیگر برخی از مشخصات و عناصر اثر هنری اگر آنرا بمنابۀ ساخته ای بگیریم که هم با عالم محسوس خارجی مغایرت و تفاوت دارد و هم از آن بهره مند است و رنگ و توشه و مایه میگیرد و تأثیر می پذیرد در انسان ناظر (هنگام نظاره آن) و در هنرمند (موقع ایجاد آن) حالات نفسانی خاصی پدید می آورند.

در روانشناسی اثر هنری این مشخصات و عناصر که بدون آنها هیچ اثری خلق و ایجاد نمیتوان کرد مورد مطالعه قرار میگیرند: مثلاً صوت (Son)، وزن (Rythme) آهنگ (ملودی) و همخوانی (Accord) در موسیقی و دو بُعد (طول و عرض) در پرده نقاشی.

در شماره های بعد هر يك از این مباحث را باختصار توجیه خواهیم کرد.

در نوشتن این مختصر خصوصاً از کتاب: La Psychologie de l'art تألیف J. P. Weber

استفاده شده است.